



درآینه نگاه معاصر اندیشه های مولانا

نگاره

حمیدرضا یوسفی
ابراهیم نونی

غلامرضا اعوانی
ملیحه صابری
علی فضل
شهاب محسنی
زهر اشرف و...

سرشناسه : یوسفی، حمیدرضا، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه‌های مولوی در آینه نگاه معاصر/ گردآوردندگان حمیدرضا یوسفی، ابراهیم نونی؛ با نویسندگانی همچون غلامرضا اعوانی...[و دیگران].

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی هنری پگاه روزگار نو، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: [۲۸۰] ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

فروست: مجموعه علمی موارث فکری ایران؛ ۲.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۹۸-۹-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: با نویسندگانی همچون غلامرضا اعوانی، ملیحه صابری، علی فضل، شهباز محسنی، زهرا شریف.

موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: Criticism and interpretation -- Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207 - 1273

موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: *Addresses, essays, lectures -- Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207 - 1273

شناسه افزوده: اعوانی، غلام‌رضا، ۱۳۲۱ -

Aavani, Gholam Reza

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف۹/۵/PIR۵۳۰۵

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۶۰۱۷۷



درآینه نگاه معاصر اندریشه‌های مولود

نگار

کبریا نورسنگار
حمیده ضایع
ابراهیم نوری

پانویسندگان

غلامرضا اعوانی

منیحه صابری

علی فضلی

شهاب محسنی

زهره اشرف و ...

مجموعه علمی مواریت فکری ایران

پدیدآورندگان: حمیدرضا یوسفی و صدیقه خوانساری موسوی

جلد دوم: اندیشه های مولوی در آینه نگاه معاصر

گردآورندگان: حمیدرضا یوسفی و ابراهیم نوئی

ناشر: نگاه روزگار نو

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۲۹۸-۹-۰

ویراستار ادبی: یحیی امینی

آدرس: خ مفتاح جنوبی، ک عطارد، خ ملک الشعراء بهار، پ ۱۲. ساختمان تارا. ط ۳

تلفن: ۸۸۳۰۳۰۲۸

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

- ۷۱ | درباره مجموعه علمی مواریت فکری ایران
۹۱ | پیش درآمد
- ۲۵۱ | زندگی، آثار و جایگاه مولوی در تاریخ ادبیات فارسی
مهناز جعفریه
- ۳۷۱ | عقل از دیدگاه مولوی
علی اصغر حلبی
- ۵۳۱ | معرفت از دیدگاه مولوی
ملیحه صابری
- ۶۹۱ | تأویل و شهود از دیدگاه مولوی
سهیلا قسیمی ترشیزی
- ۸۵۱ | وجودشناسی از دیدگاه مولوی
علی فضل
- ۱۰۱۱ | مرگ از دیدگاه مولوی
شهباز محسنی

- ۱۱۳۱ ماهیت و مراحل سماع از دیدگاه مولوی
زهره شریف
- ۱۳۱۱ زیبایی و زیبایی شناسی از دیدگاه مولوی
غلامرضا مهری
- ۱۴۵۱ عشق از دیدگاه مولوی
غلامرضا اعوانی
- ۱۷۱۱ ساختار عشق از دیدگاه مولوی
اکرم گلشنی
- ۱۸۷۱ هستی شناسی عشق و الهیات صلح از دیدگاه مولوی
حمیدرضا یوسفی
- ۲۰۹۱ صفای سراز دیدگاه مولوی
شهین اعوانی
- ۲۲۷۱ رواداری دینی از دیدگاه مولوی
محمد رضا بهتاش
- ۲۴۳۱ مولوی در تحلیل عرفانی آنه ماری شیمل
صدیقه خوانساری موسوی
- ۲۵۹۱ مولوی از نگاه گوته، روکرت و شیمل
علی رجائی
- ۲۷۹۱ معرفی نویسندگان

درباره مجموعه علمی موارث فکری ایران

تاریخ ایران، میراث امروز ماست. میراث ارزشمندی که شاهکارهای علمی، فلسفی، ادبی و هنری اندیشمندان و هنرمندان این مرزوبوم را در نهاد خود دارد. این آثار که در قالب کتب، اشیای نفیس هنری و آثار ماندگار معماری هستند، باید زنده نگه داشته شوند. قرن‌هاست که محققان غیرایرانی به ارزش و اهمیت متفکرین ما پی برده‌اند. حیرت‌انگیز است که ترک‌ها، مولوی و ابن‌سینا یا حکیم نظامی را ترک تصور می‌کنند. حیرت‌انگیز است که اعراب، عامری و خیام را عرب معرفی می‌کنند. حیرت‌انگیز است که در متون غیرایرانی، بزرگان ما را آنطور که می‌خواهند، می‌بینند و ما تا به امروز کاری در خور و ماندگار برای معرفی برخاسته از داده‌های تاریخی خود نکرده‌ایم. امروز ما شاهد سیلابی ویرانگر هستیم که میراث فکری و معنوی ایران را با خود به ناکجاآباد می‌برد. حال چه باید کرد؟ موارث فکری و معنوی ایران بخشی از وجدان تاریخی

ما را تشکیل می‌دهند و صیانت از آن‌ها یک ضرورت فرهنگی و اخلاقی است. حفظ این گنجینه‌های ادبی و علمی بدون تلاش و پشتکار مستمر و مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی، میسر نخواهد بود. این دغدغه‌ها ما را بر آن داشته است که با انتشار مجموعه‌ای علمی که در پیش رو دارید، به معرفی آثار و نوآوری‌های موارث فکری تاریخمان از زرتشت تا به امروز پردازیم و دریچه‌ای را فراروی دانشجویان و مشتاقان علم و ادب ایران بگشاییم. جامعه فکری و نظام دانشگاهی ما نیاز به کانون‌هایی مثل زرتشت‌شناسی، فارابی‌شناسی، ابن‌سینا‌شناسی، صدرراشناسی و مطهری‌شناسی دارد؛ جامعه علمی و تربیتی ما نیاز به کانون‌هایی مثل خوارزمی‌شناسی، بیرونی‌شناسی و رازی‌شناسی دارد؛ جامعه علمی و عملی ما نیاز به کانون‌هایی مثل فردوسی‌شناسی، حافظ‌شناسی، سعدی‌شناسی، مولوی‌شناسی و خیام‌شناسی دارد. این رویکرد سیستمی می‌تواند زمینه‌ای قابل گسترش و قابل تعمیق برای تحکیم مجموعه‌های علوم انسانی و تشویق دانشجویان و علاقه‌مندان به موارث فکری ایران زمین شود. امید ما در امتداد تحقق این تلاش و کوشش، همکاری بدون حب و بغض اندیشمندان و علاقه‌مندان برای تعالی کشورمان است. یکی از اهداف اساسی و اصولی پروژه «مواریث فکری ایران» حمایت از نویسندگان با ذوق و اندیشمند جوان کشورمان با این امید است که هم آنها را وارد چرخه علوم انسانی کنیم و هم خوانندگان محترم را با جدیدترین دستاوردها و نوآوری‌های علمی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی آشنا کنیم. ما را در این مسیر همراهی کنید و از پیشنهادات خود بهره‌مند سازید.

کارگروه مجموعه علمی

مواریث فکری ایران

پیش‌درآمد

جلال‌الدین محمد مولوی، شخصیتی جهانی و عارفی نامدار و شاعری عمیق از ایران‌زمین است. زندگی پرفراز و نشیب وی، مهاجرت از وطن و فرودآمدن در غربت، عشق و سرگستگی، خداجویی و خدایبینی، شور و خلسهٔ عارفانه و بسیاری عناصر این جهانی و آن جهانی در اشعار او انعکاس یافته‌اند و از وی شخصیتی ساخته‌اند که ما می‌شناسیم و یا ادعای شناختن آن را داریم.

مولوی از جمله میراث‌های فرهنگی و ادبی ایران محسوب می‌شود که وظیفهٔ صیانت از شعر، نثر، جهان‌بینی و تفکری که در آثار او بازتاب می‌یابند، برعهدهٔ ما است. این واقعیت که مولوی به همراه پدر و خانوادهٔ خویش در گیرودار بحران ناآرامی‌های سیاسی و هجوم مغولان به ایران، ناچار به ترک سرزمین مادری خود گردید و رحل اقامت در قونیه افکند، بیانگر این امر نخواهد بود که او شاعر،

عارف و حکیمی ترک یا ترک‌زبان است. مولوی یک مهاجر به معنای واقعی کلمه است و آثار او همه در غربت و دوری از وطن تألیف یافته‌اند. مهاجرت او، مهاجرت در چرخه وجود انسان است. با توجه به اینکه همه آثار منظوم این متفکر، همچون «مثنوی» و «دیوان غزلیات شمس» و نیز آثار منشور وی همانند «فیه مافیه» و «مجالس سبعة» همه به فارسی سروده شده‌اند، بنابراین ادعای ترک بودن جلال‌الدین مولوی چیزی جز توهم نیست و نمی‌تواند باشد. یکی از علت‌های برون‌فرهنگی ایجاد این توهم، نسخه‌های دستنویس و کتبی هستند که در کتابخانه‌های ترکیه از مولوی و یا درباره او از دیرباز وجود داشته‌اند. این امر امکان تحقیق و تفحص را در آثار مولانا برای کسانی که به منابع دسترسی داشته‌اند، آسان کرده بود. چندان که از دیرباز مولوی پژوهی به عنوان رشته‌ای مستقل، زینت بخش محافل ادبی، عرفانی و علمی آن دیار گشته است.

یکی از علت‌های درون‌فرهنگی آن، به کم‌کاری و بی‌همتی دانشمندان کشورمان برمی‌گردد. به ندرت می‌توان بزرگانی چون زرین‌کوب یافت که خواننده را با عرفان مولوی، «پله پله تا ملاقات خدا» بالا ببرند و یا علامه جعفری که خواننده را با تفسیر خود بر مثنوی «از دریا به دریا» سیر دهد. با اینکه مثنوی مولوی برای گوش‌ها و دل‌های ما آشنا است و سر حلقه بزم عارفان را نیز تحت تأثیر قرار داده است، اما در ایران مولوی‌شناسی و مولوی‌پژوهی به معنای آشنایی با تفکر این عارف نامی و نهادینه کردن مشی نگاه او به صورت علمی نداریم. کم‌کاری‌های اندیشمندان کشور ما باعث شده است که کشور همسایه ما با بهره‌گرفتن از نویسندگان و مولوی‌شناسان خارجی، ادعای مالکیت تام درباره جلال‌الدین مولوی داشته باشد و ما ناچار به طرح موضوع و دفاع از هویت

ایرانی مولوی در مجامع بین‌المللی هستیم. توهم‌زدایی از کشور همسایه ما، راهکاری علمی دارد.

مولوی در کنار حافظ، نظامی، عطار، سعدی و فردوسی یکی از پیشگامان فرهنگی کشور و زبان ما است و صیانت از او یک ضرورت تاریخی و وظیفه اخلاقی می‌باشد. نگاه جهانی به علم و دانش نمی‌تواند به معنای عدم احساس مسئولیت نسبت به میراث‌های فکری کشورمان تلقی شود! ما می‌توانیم خود را در برابر این پرسش قرار دهیم که به عنوان یک ایرانی دانشمند برای معرفی مولوی در خارج از مرزهای کشورمان چه کرده‌ایم؟ برای درک، فهم و تفسیر اشعار مثنوی و تبیین آثار وی نیازمند یک رویکرد سیستمی و یکپارچه هستیم که برخاسته از درونمایه فرهنگی ما باشد. ورود تفسیرهای خارجی به عنوان قرائت علمی، یکی از عوامل از خودبیگانگی علمی و فروریختگی فرهنگی است که ما دچار آن هستیم.

ما می‌توانیم برای فهم سیستمی و یکپارچه این آسیب، فارغ از هرگونه هیجان و حب و بغض به این پرسش پاسخ دهیم که چرا مولانا با آنکه سال‌ها دور از وطن بود، آثار خود را به زبان مادری‌اش - فارسی - به نظم و نثر درآورده است؟! بی‌شک می‌توان ادعا کرد که یکی از هدف‌های مولوی از نگارش آثارش به زبان فارسی، تأثیرگذاری بر عارفان و شاعران پس از خود، و جاودانه‌ساختن «مثنوی» و «دیوان شمس» و «فیه مافیه» و «مجالس سبعه» بوده است. مولوی در شرایط سخت دوری از وطن، میراثی را برای ایران و ایرانیان برجای گذاشت، که جز اندکی از اهل علم و ادب، کسی به ارزش والا و واقعی آن واقف نیست. نبود توجه کافی به میراث‌های ادبی کشورمان، آسیبی بزرگ به ادبیات فارسی وارد

می‌کند. متأسفانه برای جبران این خلأ، ما ناچار می‌شویم به تفسیرهای بیگانگان رجوع کنیم، این آثار را ترجمه و به جامعه تحمیل نماییم که پیامد آن، بذر دگرگرای است که از همان روزهای آغازین آشنایی دانشجویانمان با جلال‌الدین مولوی در کشور می‌پاشیم.

اگر هنوز با ابعادی از اندیشه‌های مولانا انس و الفتی نداریم، نباید آنها را با عنادورزی به نهانخانه علم و ادب ببریم. انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها شکسپیر و گوته را از مبانی فرهنگی خود می‌دانند و برایشان سرمایه‌گذاری می‌کنند. جلال‌الدین مولوی هم در وطنش ایران از چنین جایگاهی برخوردار است. نظام دانشگاهی ما برای اصلاح این روند پرمخاطره که روزی از ناکجآباد سر در خواهد آورد، نیاز مبرم به یک رویکرد همه‌جانبه دارد. پرهیز از هرگونه نگاه بیغوله‌وار و یا صرفاً وارداتی، یک ضرورت فرهنگی و علمی است.

یکی از آفت‌های علوم انسانی در ایران ازخودگریزی و ازخودبیگانگی فرهنگی و غرب‌مداربودن تفکر دانشگاهی و آکادمیک ما است که تبدیل به یک سدّ بازدارنده تولید فکر در جامعه ما شده است. این را نمی‌توان کتمان کرد که در جامعه علمی ما، نوعی حسرت دیرینه برای خروج از ایران وجود دارد. برخی شکوفایی اندیشه‌های خود را تنها در فراسوی مرزهای ایران میسر می‌دانند. این تصورات نادرست، با غفلت از میراث‌های علمی و ادبی کشورمان و تضعیف تولید علم همگام است.

وقتی از مولوی، خیام، ابن سینا، فارابی، سعدی و غیره می‌نویسیم، به‌صورتی شرطی‌شده و تقریباً غیرارادی به منابع خارجی ارجاع می‌دهیم تا به کار علمی خود اعتبار و مشروعیت ببخشیم. این حسرت، یکی از عوامل خروج جوانان، دانشجویان

و دانشمندان از کشور است که گاه تحت عنوان «فرصت‌های مطالعاتی» صورت می‌گیرد. مولوی پژوهی در ایران می‌تواند برآمده از فرهنگ و علوم کشورمان و با تکیه بر اندیشمندان ایرانی باشد. البته با این پیش‌زمینه می‌توان آثار غیرایرانی را هم در نظر گرفت، ولی نه به عنوان اصل و مبنا و تفسیر نوع نگاه خود.

بسیاری از واژگان عرفانی در «مثنوی» قابل ترجمه به زبان‌های اروپایی نیستند؛ زیرا روح فرهنگی مغرب‌زمین با مضامین عرفانی آنگونه که در آثار شاعران ایرانی جلوه‌گراست، بیگانه است. مطالعه آثار آنه ماری شیمل آلمانی حکایت از ترجمه‌ناپذیری عرفان و جهان‌بینی مولوی دارد. عرفان مولوی ریشه در آیات قرآنی و احادیث نبوی دارد. اندیشمندان ایرانی مسلمان که اشراف به قرآن، احادیث و آموزه‌های دینی دارند، به‌خوبی می‌توانند از عهده مولوی پژوهی برآیند. یکی از دلایل عمده برای اینکه در کشورهای غربی با آغوش باز از تعدد دیدگاه‌ها و تکثر فرهنگی استقبال می‌شود، بی‌مبانی‌بودن آنها نیست، بلکه در این واقعیت نهفته است که آنها در همه علوم کرسی‌های جداگانه با بودجه‌های جداگانه تأسیس و شاگرد تربیت کرده‌اند و کسی قادر به انهدام مبانی بومی آنها نیست.

ما این راه مرسوم در مغرب‌زمین را که در ایران هم رواج داشته و حتی تا ایجاد مکاتب تهران و اصفهان پیش رفته بود، رها کردیم و عملاً میدان نظریه‌پردازی و تولید فکر را به اندیشه و اندیشمندان مغرب‌زمین واگذار کرده‌ایم. یکی از بهترین راه‌های احیای این سنت ایرانی-اسلامی یا به بیان دیگر اسلامی-ایرانی، تأسیس کرسی مولوی پژوهی در دانشگاه‌های کشورمان است. ایجاد کرسی‌های تخصصی برای هریک از میراث‌های فکری‌مان در کشور راه را برای

تولید فکر می‌گشاید و می‌تواند موجب جذب صدها دانشجوی خارجی شود، تا با تحصیل در این رشته و سپس بازگشت به کشور خود، اندیشه‌های مولوی و عرفان وی را از دریچه نگاه استادان و متفکران ایرانی بسط و گسترش دهند. این امر بسیار شدنی است و می‌تواند آغازی برای یک تبادل فرهنگی واقعی باشد.

از اهداف مجموعه‌ای که پیش‌رو دارید، نشان دادن این واقعیت است که ما از همه امکانات سیستمی و یکپارچه با تکیه بر داده‌های تاریخی خود، و تصحیح و تکمیل آنها برخورداریم. مقالات گردآمده در این اثر با نگاهی نوآورانه، گستره‌های درهم تنیده اندیشه‌های جلال الدین مولوی را از زندگی، معرفت‌شناسی، عقل، تأویل و شهود، هستی و مرگ، گرفته تا سماع، زیبایی‌شناسی، عشق و رواداری مورد بررسی قرار می‌دهند. نویسندگان این مقالات از حوزه‌های ادبیات، فلسفه، الهیات و روان‌شناسی هستند و سعی همه بر آن بوده است که کلیه ارجاع‌های مقالات به منابع فارسی و ادیبان و نویسندگان ایرانی باشد.

مهناز جعفریه به بررسی «زندگی، آثار و نقش مولوی در تاریخ ادبیات فارسی» می‌پردازد تا جایگاه او را به عنوان یک «نوآور، تثبیت‌کننده و تعیین‌بخشنده» به ادبیات عرفانی در حد یک «ژانر ادبی» نشان دهد. به اعتقاد او مولوی مجموعه باورداشت‌ها و تفکرات از بلخ تا قونیه است؛ زیرا اولین معلم تأثیرگذار بر او، یعنی پدرش، تربیت یافته بلخ است. مولوی پس از مهاجرت از شرق به غرب، و پیمودن مسیر طولانی سفر به مکه و سپس دمشق و قونیه، و درک محضر علما و بزرگان عصر خویش، و کسب تجربیات جدید، به گنجینه‌ای از معارف دینی و وجدانی تبدیل شد و پس از رسیدن به درجه تمکین، با بیان بی‌پرده احساس‌ها و استفاده از

حکمت صوفیانه و تمثیل‌های عامیانه، به شرح تنهایی و غربت انسان در مزرعه دنیا، و اشتیاق او برای رسیدن به وصال معشوق ازلی و فنای در حضرت ابدی می‌پردازد. جعفریه در این تحقیق نشان می‌دهد که دلیل بدیع جلوه‌نمودن موضوع تکراری عشق در بیش از ۵۶ هزار بیت مثنوی و دیوان کبیر، بدیهه‌گویی مولوی و بیان تازه او به شیوه جریان سیال ذهن است.

علی اصغر حلبی به تحلیل عقل از دیدگاه مولوی می‌پردازد و به‌طور کلی دو تعبیر از عقل ارائه می‌دهد: ۱. عقل مسموع یا اکتسابی به‌عنوان نیروی استدلال ذهنی است که در برابر ذوق، ایمان، کشف و شهود قرار می‌گیرد؛ ۲. عقل مطبوع، زائیده طبع و دل، و ممدوح و پسندیده است و آن بخشش خداوند است که به هرکس تعلق نمی‌گیرد. حلبی، «مثنوی» را تنها کتابی می‌داند که مولوی با ظرافت بسیار در آن، کارکردهای گوناگونی را برای عقل برشمرده و با توجه به استدلال‌ها و مناسبات داستانی، نام‌ها و صفت‌های متعددی را نیز برای آن پذیرفته است که البته همه این عناوین به‌همان دو تقسیم‌بندی اولیه، یعنی عقل ممدوح و مذموم باز می‌گردند. علاوه بر این مولوی در نتیجه‌گیری از پیامدها و تبعات پیروی از دو عقل می‌گوید: «پیروی از عقل ممدوح یا ایمانی منجر به اشراف به کل هستی می‌شود»؛ در حالی که عقل کسبی با چاره‌اندیشی‌های حقیر خود، حیرت بر حیرت می‌افزاید.

ملیحه صابری به معرفت‌شناسی مولوی در بُعد مفهوم‌شناسی، امکان معرفت، محدوده، مراتب، موانع و نحوه انتقال آن می‌پردازد. او با متمایز ساختن مفهوم حقیقی معرفت، علم تحقیقی را از علم تقلیدی جدا می‌کند. معرفت حقیقی با شرایطی برای انسان حاصل می‌شود. او در ادامه ضمن بررسی مراتب معرفت از دیدگاه مولوی،

آن را دارای مراتبی می‌داند که از حس ظاهر شروع و در مدارج عقل و سرانجام معرفت شهودی محقق می‌شود. این همان معرفتی است که با پرواز دل و روشن شدن آن با وصول به حقیقت حاصل می‌شود. آنچه مانع این معرفت می‌گردد، گناهانی چون حرص، طمع، خشم، حسد و دیگر صفات رذیله است. اصلی‌ترین ابزار شناخت حقیقی «عشق» است و سروراز، توشه راه دل‌باختگانی است که جز گوش محرمان، کسی شایستگی گشودن آن را ندارد.

سهیلا قسمی ترشیزی به موضوع تأویل و شهود در دستگاه فکری مولانا می‌پردازد و نقش مهم تأویل را از دیدگاه مولانا بررسی می‌کند. هدف قسمی از این تلاش، شرح رویکرد مولانا در باب تأویل به طور کلی، تأویل آیات قرآن و احادیث، و قصص قرآنی و غیرقرآنی است. تأویل با حفظ شرایطی که مولانا برای آن قائل است، از نظر قسمی در همه موارد صورت می‌گیرد. تأویل اساساً در جایی معنا پیدا می‌کند که ما می‌خواهیم معانی و تجربه‌های روحانی را که از امور کشفی و شهودی به حساب می‌آیند، در قالب واژه‌ها و کلمات ظاهری بیان کنیم و از این طریق آنها را در سطح درک و فهم بشر قرار دهیم. در این نگرش، تأویل در نگاه قسمی عبارت است از رمزگشایی از موضوعی که در قالب‌های مختلف آیه، حدیث، داستان و یا یک واقعه روحانی بیان شده است. این رمزگشایی، تنها معنای قطعی برای یک متن رمزآلود و رازآمیز نیست و نمی‌تواند باشد. طبیعت تأویل اینطور ساخته شده است که قرائت‌های متفاوت را از یک موضوع ممکن می‌سازد. لذا طبیعی است که هر محقق با توجه به دیدگاه، مرتبه روحانی، تجربه‌های معنوی و برداشت‌های فردی خودش بتواند به قرائتی خاص دست پیدا کند. مولانا با توجه به دیدگاه عرفانی خود به گستره عظیم

تأویل می‌پردازد و مسائل روحانی و شهودی را در قالب الفاظ و شعر می‌نشانند که قسمی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

علی‌فضلی معتقد است که مولانا اگرچه عرفان خویش را بر تشریح صراط سلوک متمرکز ساخت، ولی سلوکش بازتاب معرفت اوست. به دیده نویسنده، مولانا بر این باور است که باید عالم وجود را از سه حیث هستی محض «موجود بالذات»، نیستی محض «معدوم بالذات» و هستی نما «موجود بالعرض» نگریست؛ چراکه هستی محض همان وجود حق سبحانه است که وجودی مطلق به اطلاق ذاتی مقسمی دارد و هیچ‌گونه حد و قیدی ندارد. برای همین نامتناهی و بی‌کرانه است و جایی برای دیگری نمی‌گذارد تا بر آن نام هستی نهند. به اعتقاد نویسنده، مولانا با یک تحلیل هستی‌شناسانه، آن هستی را از آن حیث که وجود حق سبحانه را جلوه‌گر می‌شود، هستی نما نام نهاد که ظهور و تجلی است و به تعبیر فلسفی به آن موجود بالعرض می‌گویند. چنین موجودی یک هستی مجازی دارد و به گونه مجازی به وصف هست، متصف است. این مجاز، مجاز عرفی نیست که ساخته و پرداخته خیال باشد و هویت ذهنی صرف داشته باشد و هیچ گونه واقعیتی نداشته باشد، بلکه مجاز عقلی و فلسفی است؛ یعنی چنانچه در مقام تحلیل، وصف هستی از آن سلب گردد، در حالی که در متن واقع به آن وصف، متصف است، کذب لازم نمی‌آید، به‌گونه‌ای که اگر آن را به خودی خود یعنی منهای وجود حق سبحانه ملاحظه کنیم، نیستی محض است، ولی به واسطه وجود اطلاقی حق سبحانه، موجودی است که به آن موجود بالعرض و المجاز می‌گویند.

شهباز محسنی به تحلیل و بررسی مقوله مرگ در نگاه مولوی با تکیه بر «مثنوی» و «فیه مافیه» می‌پردازد. وی نظریات پراکنده

مولوی درباره مرگ را که در جای جای آثارش آمده، جمع‌آوری، دسته‌بندی و تحلیل کرده است. محسنی نشان می‌دهد که مولوی نسبت به سایر عارفان و شاعران صوفیه، درک و دریافتی عمیق‌تر نسبت به مرگ دارد و به بهترین شیوه با استفاده از ابزار تمثیل، تلقی عرفانی از مرگ را گزارش می‌دهد. به گفته محسنی، مرگ از منظر مولوی، دو نوع مرگ است؛ مرگی طبیعی، که همه خلایق به طور مساوی آن را تجربه می‌کنند، و مرگ اختیاری که ویژه عارفان است. مرگ پیش از مرگ که تعبیری متناقض‌نما است. این نوع مرگ در واقع دست‌شستن انسان سالک از امیال نفسانی است. همان‌طور که مردگان پس از مرگ، توجه و اعتنایی به دنیا ندارند. از دیدگاه مولوی، هدف از آفرینش انسان و آمدن به این کره خاکی، کسب تجربه مرگ اختیاری بوده است.

زهره شریف به تحلیل این پرسش می‌پردازد که آیا تصوف، دلالت بر گوناگونی روش‌های سلوک عارفانه و طرق رسیدن به معرفت سالکانه دارد. آن‌طور که شریف تحلیل می‌کند، مولوی هرچند پیش از دیدار با شمس، عاقلی فرزانه بود، اما پس از شعله‌ور شدن شور عشق او، از فحول عرصه سماع گشت. از دیدگاه مولوی سماع، حقیقتی ذومراتب است و شامل اطوار گوش، هوش و حق می‌شود. در سماع گوش که برای مبتدیان است، حواس ظاهری عارف به شنیدار می‌پردازد. در سماع هوش، جان عارف به شنود شهودی می‌رسد، همه تن، گوش می‌شود و از هرچه پیرامون اوست، پیغام دوست می‌شنود. در سماع حقی که از آن اخص عارفان است، میان سالک و حق فاصله‌ای نیست تا نیازی به خطاب باشد. عارف از طریق اتصاف حق‌الیقینی و تقلب در صفات ذات حق و اتحاد با نفس رحمانی، بر غیر پای می‌کوبد تا

حقیقت پایکوبی را بی آنکه جوارحش آشفته گردد، وجد کند. از نظر شریف، در اینگونه از سماع، حق اراده کرده تا خود را از طریق خطابش برای عارف متجلی سازد، به گونه‌ای که ذات، صفت و فعل عارف در این حقیقت خطایه به فنا برسد.

غلامرضا مهری در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا مولانا، زیبایی را بنای خداشناسی و هستی‌شناسی می‌داند؟ او با بحث در این مورد که مولانا خداوند را برطبق اصول مکتب جمال، زیبایی مطلق می‌شناسد، و تمام ذرات هستی را تصاویری از آن زیبایی به‌شمار می‌آورد، سعی در اثبات این موضوع دارد که مولانا همه چیز را زیبا دانسته و آفریننده زیبایی مطلق، یعنی خداوند می‌شناسد. غلامرضا مهری به این نتیجه می‌رسد که اشعار مولانا هم از نظر زیبایی و هنری در کمال است، هم از نظر صوری و ظاهری، و هم از جنبه معنا و محتوا. او بیان داشته است که کاربرد طبیعی صور خیال و زینت‌های کلام به همراه مفاهیم عالی که در نهاد انسان‌ها ریشه دارد، باعث عمق کلام و تأثیر آن بر مخاطب می‌شود. غلامرضا مهری معتقد است که هرچه القای این مفاهیم عالی با تصویرگری همراه باشد، تأثیر بیشتری بر مخاطب خواهد گذاشت. او به این نتیجه دست یافته است که زیبایی صوری و محتوایی با یکدیگر رابطه‌ای متقابل و محکم دارند و هر دو وجه، در اشعار و ابیات مولانا به وضوح قابل مشاهده‌اند و نشان از زیبایی در اندیشه مولانا دارند.

غلامرضا اعوانی به بحث پیرامون عشق در گستره عرفان مولانا می‌پردازد و آن را بحری عمیق تلقی می‌کند. عشق از دو عالم بیگانه است و مردم عامی، عاشق را که از هفتاد و دو عالم بیگانگی دارد، دیوانه می‌خوانند و در واقع در عشق هفتاد و دو نوع جنون نهفته

است. عشق آنطور که اعوانی ترسیم می‌کند، از سویی خلاف عقل است؛ زیرا آثار عقل در همه جا پیدا است، در حالی که در نهان‌خانه عالم پنهان است و درواقع عشق پنهان‌ترین پنهان‌هاست. از نشانه‌های عشق، تحیر است و در مقامات عرفانی وادی حیرت از مقامات سیر و سلوک و شرط لازم برای وصول به مرتبه فناست. در نتیجه از نظر اعوانی مولانا از عشق به دریای عدم تعبیر می‌کند. عدم در اینجا رمز نیستی و فناست. عشق، انسان را از هستی مجازی برکنده و او را در هستی حقیقی فانی می‌سازد.

موضوع مقاله اکرم گلشنی بحثی پیرامون عشق از دیدگاه مولانا است. در راستای این تحلیل ادبیاتی ضمن تعریف و بررسی مضامین عشق از دیدگاه مولانا، به نقش آن در سیر تکامل وجودی مولانا پرداخته می‌شود. نگارنده بر این باور است که عشق در افق فکری مولانا نشانه‌ها، تعریف‌ها و ویژگی‌هایی دارد که مجموعه آنها، کلیت نظام فکری منحصر به فرد وی را پیرامون «دنیای معانی عشق» نمایان می‌سازد. عشق در این شاکله فکری و دریچه نگاه، طیف گسترده‌ای دارد که از عادی‌ترین مرتبه تا والاترین درجه، یعنی یگانگی با مبدأ هستی یا جوهر کائنات را در بر می‌گیرد. عشق را می‌توان در گستره شعر فلسفی مولانا به مثابه درمان ذهنیت‌ها و دغدغه‌های روح، و به گونه‌ای عامل سلامت ذهن و بهداشت رفتار تلقی کرد. اما اینکه آیا چنین ادعایی با مبانی نوین و نظریه‌های روان‌شناختی امروزی تطابق دارد یا خیر، یکی از محورهای مقاله اکرم گلشنی است که به آن خواهد پرداخت.

حمیدرضا یوسفی به تحلیل این پرسش می‌پردازد که چگونه می‌توان از هستی‌شناسی عشق در آثار مولانا، نشانه‌ها و دلالت‌هایی برای تعریف الهیات صلح ارائه نمود. از دیدگاه